

قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی اشخاص حقوقی؛ تهدیدی جدی علیه تضمین حقوق بزه‌دیده

سیدسجاد کاظمی*، حامد چگینی**

چکیده

به موجب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از مهم‌ترین اهداف صدور قرارهای تأمین کیفری «تضمین حقوق بزه‌دیده و جبران ضرر و زیان وارده به وی» است؛ اما بنابر صراحت ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، قرارهای تأمین کیفری برای جرایم اشخاص حقوقی محدود به دو قرار شده که به کارگیری این دو قرار هم برخلاف قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقیقی، الزامی نبوده و به «صلاحدید» مقام قضایی واگذار شده است. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به نقد و بررسی قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی جرایم اشخاص حقوقی در راستای تضمین حقوق بزه‌دیده پرداخته شده است. قرارهای پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی تناسبی با شدت و گستره فراوان جرایمی که امروزه اشخاص حقوقی در آن‌ها درگیر شده و تعداد زیادی از افراد را قربانی اقدامات زیان‌بار خود به‌ویژه در حوزه‌های مالی و اقتصادی می‌کنند نداشته و انجام اصلاحات از جانب قانون‌گذار همگام با بسیاری از کشورها که برای اشخاص حقوقی قرارهای تأمین کیفری متنوعی را منظور داشته و اجازه استفاده از دیگر قرارها از قبیل قرار وثیقه را نیز صادر کرده‌اند اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. همچنین در زمینه قرار نظارت قضایی علی‌رغم ابهام قانونی و البته برخلاف نظر برخی نویسندگان حقوقی به نظر می‌رسد می‌توان متناسب با جرم ارتكابی شخص حقوقی و البته موضوع و زمینه فعالیت این شخص از برخی دستورهای این قرار در رابطه با این اشخاص بهره گرفت.

واژگان کلیدی: قرار، تأمین کیفری، نظارت قضایی، شخص حقوقی، تعقیب

* دانشیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران (نویسنده مسئول)
sskazemi92@malayeru.ac.ir

** استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران
hch.chegini@yahoo.com

مقدمه

بعد از تفهیم اتهام در اشخاص حقیقی و «تبیین اتهام» در اشخاص حقوقی و در صورت توجه اتهام و وجود دلایل کافی، مقام قضایی نیازمند صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری برای تأمین برخی اهداف است. هدف از صدور قرارهای تأمین کیفری بر اساس آنچه در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده، «دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی» ذکر شده است. در این ماده (در مقایسه با پنج قرار تأمین کیفری قانون سابق) با پیش‌بینی ده قرار متنوع و بعضاً متفاوت تلاش شده اهداف فوق‌الذکر بهتر و بیشتر تأمین گردد (کاظمی، ۱۳۹۸: ۲۱۲) و دست‌مقام قضایی برای یافتن بهترین مصداق قرار تأمین کیفری که با «نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او» (ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری) تناسب داشته باشد، باز گذاشته شود.

در رابطه با اشخاص حقوقی قانون‌گذار در سال ۱۳۹۴ با اضافه کردن یک فصل نه ماده‌ای به قانون آیین دادرسی کیفری در صدد برقراری یک نظام دادرسی و تعقیب مختص این اشخاص بوده است. در این فصل، یک ماده به موضوع قرار تأمین کیفری اشخاص حقوقی اختصاص پیدا کرده که طی آن دو قرار مختص این اشخاص مورد پیش‌بینی قرار گرفته است؛ «الف - قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند. ب - قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود...». با توجه به اینکه امروزه اشخاص حقوقی در قالب اشخاص حقوقی عمومی و خصوصی فعالیت‌های گسترده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، اداری و... داشته و به تبع آن جرایم به‌غایت زیان‌بار و شدیدی نیز از جانب ایشان در حال وقوع است لذا کفایت بررسی پیش‌بینی صرفاً دو قرار برای تحقق اهداف قرارهای تأمین کیفری مندرج در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری در تعقیب جرایم اشخاص حقوقی نیازمند بررسی و مطالعه است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌مندی از ابزار کتابخانه‌ای در صدد یافتن پاسخ یا پاسخی برای یک پرسش اصلی است که آیا قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی موجود برای اشخاص حقوقی می‌تواند تضمین‌کننده حقوق بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان جرایم ارتكابی این اشخاص و جبرانی برای ضرر و زیان‌های وارده به ایشان باشد؟ در راستای یافتن پاسخی برای این پرسش اساسی، برخی پرسش‌های فرعی نیز مطرح می‌گردند که می‌بایست برای آن‌ها نیز پاسخ‌های مناسبی ارائه گردد. این پرسش‌ها از این قرارند؛ اولاً آیا مقام قضایی «مکلف» به استفاده از قرارهای تأمین کیفری

برای اشخاص حقوقی است؟ و ثانیاً در صورت تصمیم مقام قضایی برای شخص حقوقی این مقام تنها مجاز به بهره‌گیری از دو قرار مقرر در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری بوده یا می‌تواند از سایر قرارهای تأمین کیفری (ماده ۲۱۷) نیز استفاده نماید؟ ثالثاً، آیا پیش‌بینی صرفاً دو قرار تأمین درباره اشخاص حقوقی می‌تواند اهداف قرارهای تأمین کیفری مندرج در ماده ۲۵۰ قانون به‌ویژه هدف بسیار مهم «تضمین حقوق بزه‌دیده» را درخصوص این اشخاص برآورده سازد؟ درنهایت اینکه آیا قرار نظارت قضایی صرفاً اختصاص به اشخاص حقیقی دارند یا اینکه امکان بهره‌گیری از این قرار درباره جرایم اشخاص حقوقی هم وجود دارد؟

اما قبل از ورود به مباحث اصلی ابتدائاً باید بررسی نمود اساساً اشخاص حقوقی امکان ارتکاب چه جرم یا جرایمی را دارند. با توجه به ماهیت اعتباری و انتزاعی اشخاص حقوقی، این اشخاص امکان ارتکاب برخی جرایم را نداشته اما گستره وسیعی از جرایم می‌تواند در دامنه ارتکاب اشخاص حقوقی قرار گیرند. ورود به این موضوع از این نظر مهم است که در ارزیابی نهایی ما از قرارهای تأمین کیفری پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی بسیار اثرگذار خواهد بود. پس از بررسی موضوع فوق، به ارزیابی دیگر موضوعات مرتبط با قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی در وضعیت فعلی حقوق کیفری کشورمان پرداخته می‌شود.

۱. جرایم قابل انتساب به اشخاص حقوقی و تهدید «حقوق بزه‌دیده»

در قانون مجازات اسلامی اصل بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی است و اشخاص حقوقی به موجب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی در صورت تحقق دو شرط، «ارتکاب بزه توسط نماینده شخص حقوقی» و «ارتکاب بزه به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی» مسئولیت خواهند داشت. ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی با پذیرش عام مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی تحولی را در شناسایی و برقراری بازخواست کامل اشخاص حقوقی در قبال اقدامات و رفتارهای زیان‌بار این اشخاص ایجاد نموده است (گلدوزیان و گلریز، ۱۳۹۷: ۲۱۸). همان‌گونه که می‌دانیم جرایم به موجب ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی و بر مبنای مجازات تعیینی برای آن‌ها به جرایم مستوجب حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم شده‌اند. در زمینه اینکه از منظر قانون‌گذار چه رفتار و جرایمی قابلیت انتساب به اشخاص حقوقی را دارند این ماده معیار مشخصی را ارائه ننموده و صرفاً از تبصره ماده ۱۴ می‌توان مطمئن شد که جنایاتی که مستوجب دیه هستند از جانب اشخاص حقوقی قابلیت

۱. «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود...».

ارتکاب داشته فلذا اشخاص حقوقی ممکن است مرتکب جنایاتی از قبیل قتل، ضرب یا جرح شوند؛ بنابراین اگر در اثر تصمیمات شخص حقوقی یا اقدامات این شخص قتل یا دیگر جنایات علیه تمامیت جسمانی ارتکاب یابد مانند اینکه در اثر مصرف محصولات یک شخص حقوقی تجاری افرادی دچار مرگ شده یا نقص عضو یابند یا آسیبی به ایشان وارد آید شخص حقوقی (در کنار اشخاص حقیقی مرتکب) مسئولیت داشته و می‌بایست پاسخ‌گوی اقدامات خود باشد. البته اگرچه ارتکاب جنایات عمدی از جانب اشخاص حقوقی نامحتمل و بعید به نظر نمی‌رسد اما حتی در صورت وقوع این‌گونه جنایات صرفاً می‌توان اشخاص حقیقی درگیر که مستقیماً مرتکب این‌گونه جنایات شده‌اند را مستوجب کیفر قصاص دانست.

در خصوص جرایم مستوجب تعزیر، با توجه به اطلاق ماده ۱۴۳ و همچنین تعزیری بودن تمامی مجازات‌های منظور شده برای این اشخاص در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به نظر می‌رسد از منظر قانونی منعی در انتساب جرایم مستوجب تعزیر به اشخاص حقوقی وجود نداشته باشد. از ارتکاب هدفمند و سازمان‌یافته جرایم مهمی مانند قاچاق کالا یا مواد مخدر تا جرایم ساده‌تری مانند توهین، افترا یا نشر اکاذیب می‌بایست در نظر داشت امروزه طیف وسیعی از جرایم اشخاص حقوقی، در زمره جرایم اقتصادی و مالی قرار می‌گیرد (یوسفیان شوردلی، ۱۳۹۰: ۳۷۲). این اشخاص امروزه درگیر پرونده‌های به‌غایت بزرگی مانند پول‌شویی، تبانی، جعل و اختلاس‌های سازمان‌یافته می‌شوند. مسلماً آنچه ضرورتِ مقابله با جرایم اشخاص حقوقی را دوچندان ساخته و پیش‌بینی مقررات ویژه‌ای برای رسیدگی افتراقی به جرایم ارتكابی از جانب ایشان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد همین جرایم اقتصادی و مالی است. البته در گستره جرایم مستوجب تعزیر برخی جرایم نیز قرار دارند که صرفاً از جانب اشخاص حقیقی قابلیت ارتکاب داشته و اصطلاحاً «قائم به شخص حقیقی» هستند؛ از این دسته می‌توان به جرایمی مانند عدم پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه، روابط منافی عفت تعزیری از قبیل تقبیل و مضاجعه یا رانندگی بدون داشتن گواهینامه معتبر و... اشاره داشت.

اما آیا اشخاص حقوقی ممکن است مرتکب جرایم مستوجب حد گردند؟ پاسخ به این سؤال مقداری چالش‌برانگیزتر از جرایم مستوجب تعزیر یا دیه است. برخی نویسندگان با اشاره به پاره‌ای دلایل از قبیل عدم ذکر مجازات حد در ماده ۲۰ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی (موسوی مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۸)، بی‌ربط بودن برخی قیود و شرایط مندرج در ماده ۲۰ برای تعیین مجازات جرایم مستوجب حد از قبیل «شدت جرم ارتكابی» و «نتایج زیان‌بار آن» (موسوی مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۹)، ناممکن بودن امکان ارتکاب جرایم مستوجب حد از جانب شخص حقوقی (نبی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳۴ و پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۱۰) و همچنین عدم امکان اجرای

مجازات‌های حدی از قبیل شلاق، رجم یا حبس بر اشخاص حقوقی، جرایم مستوجب حد را قابل انتساب به اشخاص حقوقی نمی‌دانند؛ اما در مقابل عده‌ای دیگر، با این استدلال که امکان ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی وجود دارد مانند اینکه نماینده یک شرکت در راستای تخریب برند و لطمه زدن به اعتبار و حیثیت شرکت رقیب مدیرعامل آن را قذف کند (حاجی‌ده‌آبادی و حبیبی‌تبار، ۱۳۹۷: ۱۰۹)، جرایم مستوجب حد را قابل انتساب به اشخاص حقوقی می‌دانند. به‌علاوه اینکه شخص حقوقی ممکن است مرتکب جرم افساد فی الارض از طریق اشاعه فحشا یا توزیع مشروبات الکلی شده (جعفری، ۱۳۹۵: ۲۷) یا اینکه گروه و سازمانی را برای مقابله با نظام تشکیل داده و از طریق نمایندگان خود آن را اداره نماید.

می‌توان از میان نظرات فوق قائل به این شد که به‌استثنای جرایم مستوجب حدی که قائل به شخص حقیقی بوده و صرفاً انسان‌ها امکان ارتکاب آن‌ها را دارند از قبیل شرب خمر یا زنا و لواط یا حتی سرقت حدی (پوربارفرانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۳)، دیگر جرایم مستوجب حد مانند افساد فی الارض، بغی، محاربه یا قذف را قابل انتساب به اشخاص حقوقی دانست (حاجی‌ده‌آبادی و حبیبی‌تبار، ۱۳۹۴: ۱۱۳)؛ مانند جایی که شخص حقوقی از طریق نمایندگان خود مبادرت به قوادی کرده و به‌صورت سازمان‌یافته زنان و مردان را برای ارتکاب اعمال منافی عفت به‌همدیگر برساند. در این فرض می‌توان علاوه بر اشخاص حقیقی درگیر، شخص حقوقی را نیز مسئول شناخت اما درباره‌ی وی صرفاً می‌توان از مجازات‌های تعزیری مقرر در ماده ۲۰ بهره‌گرفت؛ بنابراین برخلاف نظر بعضی حقوق‌دانان (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۵)، حداقل در جرایم مستوجب حدی که قائم به شخص حقیقی نیستند می‌توان این جرایم را قابل انتساب به اشخاص حقوقی دانست.

بنابراین و با بررسی‌های فوق مشخص است که حقوق افراد جامعه به‌شدت در معرض خطر ارتکاب جرم از جانب اشخاص حقوقی قرار دارد و چنانچه اقداماتی چون قرارهای تأمین کیفری پیش‌بینی شده برای این اشخاص نتواند اهداف مقرر در ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی را محقق نماید بزه‌دیدگان جرایم این اشخاص تضمینی برای حقوق از دست‌رفته خود نخواهند داشت.

۲. قرار تأمین کیفری برای اشخاص حقوقی؛ اجبار یا اختیار؟

قراره‌های تأمین کیفری از جمله قرارهای اعدادی هستند که از یک طرف به‌دلیل ارتباط نزدیک آن با حقوق و آزادی‌های اشخاص و به‌جهت دیگر به‌دلیل حمایت از زیان‌دیدگان جرم و حمایت از حقوق عامه جامعه از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار هستند. قرارهای تأمین کیفری با نیت تأمین اهداف مندرج در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری صادر می‌شوند. در واقع قانون‌گذار با این مبنا موضوع قرارهای تأمین کیفری را در قانون دادرسی کیفری گنجانده که اولاً، «به متهم دسترسی داشته و حضور

به موقع وی در جلسات تعقیب کیفری را تضمین نماید»، ثانیاً، «از فرار یا مخفی شدن متهم جلوگیری نماید» و در انتها اینکه، «حقوق بزه‌دیده و جبران ضرر و زیان‌های وی تضمین گردد». حال پرسش این است که اگر بدون بهره‌گیری از قرار تأمین کیفری اهداف فوق تضمین شده باشد آیا همچنان مقام قضایی مکلف به استفاده و صدور قرارهای تأمین کیفری است؟ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری با به‌کار بردن عبارت «در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر می‌کند...»، به نظر می‌رسد اعتقاد به الزامی بودن صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری در هر پرونده در صورت توجه اتهام به متهم را داشته است؛ یعنی در هر پرونده کیفری ولو با تعدد اتهامات از میان قرارهای ده‌گانه ماده ۲۱۷ می‌بایست حداقل یک قرار که متناسب با جرم ارتكابی و متهم است صادر گردد مطابق با این ماده پس از تفهیم اتهام تنها در صورتی صدور قرار تأمین کیفری الزامی است که نسبت به انتساب اتهام به متهم دلایل کافی وجود داشته باشد. در صورت توجه اتهام حتی چنانچه قاضی علم به عدم فرار متهم داشته و از حضور او مطمئن هم باشد باز موظف است تأمین لازم را اخذ کند چون گرفتن تأمین یک مقررۀ آمرۀ شکلی بوده و تخطی از آن جایز نیست.

نکته قابل توجه این است که هر قرار تأمین کیفری که از طرف بازپرس صادر می‌شود باید با مواردی چون اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله در باب اتهام، احتمال فرار متهم، سابقه کیفری متهم، جنسیت یا وضعیت و... تناسب داشته باشد (ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری) و در واقع بین حالات فوق و قرار تأمین کیفری صادره باید یک توازن برقرار باشد. رعایت تناسب در اخذ تأمین به حدی مورد توجه قانون‌گذار است که مقام قضایی خاطی را مستوجب محکومیت انتظامی دانسته است (مصدق، ۱۳۹۵: ۱۶).

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانون‌گذار با تصویب ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری دست به نوآوری زده و قرارهای تأمین کیفری ویژه این اشخاص را به تصویب رسانده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورت وجود دلایل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضا منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکان‌پذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است: الف) قرار ممنوعیت بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند. ب) قرار منع تغییر اداری در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است».

در مقایسه قرارهای تأمین کیفری بین اشخاص حقوقی و حقیقی این سؤال مطرح می‌شود که آیا در بحث الزامی یا اختیاری بودن این قرارها اشخاص حقوقی هم از سازوکار پیش‌بینی شده برای

اشخاص حقیقی تبعیت می‌کنند یا اینکه با توجه به قرارهای پیش‌بینی شده مختص اشخاص حقوقی (ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری) این اشخاص تابع مقررات ویژه خود هستند؟

در خصوص قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی چند چالش اساسی مطرح می‌شود؛ ابتدا اینکه آیا اعمال این قرارها توسط مقام رسیدگی‌کننده الزامی است یا از اختیارات وی می‌باشد؟ اگر قائل به اختیاری بودن قرارهای مذکور باشیم در این حالت صرفاً شخص مقام رسیدگی‌کننده است که در صورت صلاحدید می‌تواند در خصوص اشخاص حقوقی قرارهای فوق را صادر نماید که این موضوع با روح ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری سازگار به نظر می‌رسد، چون ماده ۶۹۰ مقرر داشته است در صورت وجود دلایل کافی دایر بر اتهام شخص حقوقی و «در صورت اقتضاء» صدور قرارهای تأمین کیفری امکان‌پذیر است. بالعکس اگر نظر به اجباری بودن این قرارها داشته باشیم، مقام رسیدگی در هر زمان که دعوایی علیه شخص حقوقی طرح شود می‌بایست قرارهای تأمین فوق را نسبت به شخص حقوقی اعمال نماید و با توجه به اینکه قرارهای مذکور با فعالیت و وضعیت شخص حقوقی در ارتباط هستند در صورت عدم تصمیم‌گیری درست، این قرارها می‌توانند آثار سوئی چون ضررهای مالی و یا معنوی فراوان مانند لطمه به اعتبار را برای شخص حقوقی به همراه داشته باشد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۹۰-۷/۱۴۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۷ مقرر داشته است، با توجه به عبارت «در صورت اقتضاء» در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی، اختیار صدور یا عدم صدور قرار تأمین به قاضی رسیدگی‌کننده محول شده است. بر این اساس، اگر اوضاع و احوال و محتویات پرونده اقتضاء داشته باشد، صدور یک یا هر دو تأمین موضوع این ماده لازم «و در غیر این صورت لازم نیست» و تشخیص وجود مقتضای صدور قرار بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. البته این موضوع خود می‌تواند سبب اختلاف رویه نزد مراجع قضایی شود به دلیل آنکه در خصوص موضوعی واحد ممکن است یک مقام قضایی صدور قرار تأمین کیفری را نسبت به شخص حقوقی مقتضی دانسته و مقام قضایی دیگر در مورد مشابه صدور قرار تأمین کیفری را لازم نداند و همین امر سبب تعارض رویه را فراهم آورده و تضییع حقوق بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی را موجب شود (بشیریه و پورقاسم، ۱۳۹۸: ۱۳۷). از عبارت «در صورت اقتضاء» برداشت‌های دیگری نیز متصور است؛ از یک جهت می‌توان با توجه به اصول حاکم بر قرارهای تأمین کیفری منظور از عبارت مذکور را به معنای تناسب قرارهای صادره با جرم ارتكابی، شدت رفتار، شخصیت بزه‌کار و... دانست. از جهت دیگر در خصوص عبارت «در صورت اقتضاء» می‌توان قائل به این برداشت بود که در صورت نیاز و ضرورت و با توجه به جرم ارتكابی و شخص حقوقی مجرم می‌توان برای این شخص قرار تأمین

کیفری صادر نمود. در هر صورت و با توجه به تفسیر غالبی که از عبارت «در صورت اقتضاء» مندرج در ماده قابل استنباط است و در نظریه مشورتی اداره کل حقوقی نیز بر آن تأکید شده، مختار دانستن مقام قضایی در این باره قابل نقد بوده و به نظر می‌رسد قانون‌گذار درباره اشخاص حقوقی نیز به همان شیوه‌ای که برای اشخاص حقیقی صدور حداقل یک قرار تأمین را در ماده ۲۱۷ ضروری دانسته است در اینجا نیز می‌بایست صدور حداقل یک قرار تأمین کیفری را ضروری شمرده و قاضی را مختار در صدور یا عدم صدور قرار تأمین کیفری برای شخص حقوقی به قاضی رسیدگی‌کننده، علاوه بر ثبوت آراء، موجبات نقض جدی تضمین حقوق بزه‌دیده را نیز باعث می‌گردد. به علاوه ممکن است اسباب سوءاستفاده اشخاص حقوقی را نیز فراهم آورده و این اشخاص با روش‌هایی از قبیل انحلال ارادی موجبات انحراف مسیر دادرسی کیفری و مختومه شدن پرونده را فراهم آورند.

نکته دیگر این است که آیا قاضی می‌تواند در خصوص شخص حقوقی نسبت به یک پرونده بدون تبیین اتهام اقدام به صدور قرار تأمین کیفری نماید؟ همان طور که در ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است در خصوص اشخاص حقوقی بحث تفهیم اتهام وجود ندارد بلکه قانون‌گذار از اصطلاحی متفاوت با عنوان «تبیین اتهام» استفاده کرده که متناظر آن تا قبل از تصویب قانون مذکور در نظام کیفری ایران وجود نداشت. همین موضوع بیان‌گر آن است که قانون‌گذار در تلاش بوده که اولاً جایگاه نماینده قانونی با متهم تداخل پیدا ننماید چراکه نماینده قانونی متهم نیست و تنها به نمایندگی از شخص حقوقی جهت دفاع در مراجع قضایی حاضر می‌شود، لذا مقنن به همین خاطر از واژه «تفهیم» استفاده نکرده است. علاوه بر آن مستنبط از ماده فوق می‌توان استدلال نمود ابتدا مقام قضایی باید اتهام شخص حقوقی را تبیین نماید و پس از آن در صورت اقتضاء اقدام به صدور قرار تأمین کیفری نماید. اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه مشورتی ۷/۱۴۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۷ قرار تأمین کیفری ویژه اشخاص حقوقی را فرع بر تبیین اتهام دانسته است.

هرچند قانون‌گذار نمایندگان شخص حقوقی را از الزامات و محدودیت‌های متهم که یکی از آن‌ها صدور قرار تأمین کیفری می‌باشد معاف دانسته است و صدور قرار تأمین کیفری برای شخص حقوقی را با به کار بردن واژه «در صورت اقتضاء» از اختیارات دادگاه لحاظ نموده است، لکن قطعاً اختیاری بودن یا عدم صدور قرار تأمین کیفری برای شخص حقوقی موجب خواهد شد که حقوق بزه‌دیده بدون تضمین و در معرض تضییع قرار گیرد لذا به نظر می‌رسد بهتر بود صدور قرار تأمین کیفری برای اشخاص حقوقی به صورت اجباری از طرف مقنن مورد تصویب قرار می‌گرفت.

۳. انواع قرار تأمین اشخاص حقوقی

همان گونه که گذشت قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً دو نوع قرار تأمین کیفری را برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی کرده که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. قرار ممنوعیت از انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند

این قرار تأمین کیفری در خصوص اشخاص حقوقی در مواردی صادر می‌شود که موضوع فعالیت شخص حقوقی زمینه ارتکاب جرم را فراهم نموده باشد. در چنین حالتی مقام قضایی باید آن بخش از فعالیت شخص حقوقی را که امکان مجدد جرم را فراهم می‌سازد ممنوع کند، لیکن ممنوع کردن تمام فعالیت شخص حقوقی مجاز نیست. به‌عنوان مثال یک شرکت آپارتمان‌سازی که از طریق جلب سرمایه‌های اشخاص در قبال تحویل واحدهای آپارتمانی، به تعهدات خود عمل ننموده و به اتهام کلاهبرداری نزد مقام قضایی احضار شده است، با صدور قرار منع از انجام بعضی فعالیت‌های شغلی از پیش‌فروش آپارتمان‌های در حال ساخت خود منع می‌گردد و یا اگر یک شخص حقوقی که در حوزه چاپ و نشر کتاب فعالیت می‌کند، چنانچه در ضمن انتشار کتاب اقدام به جعل اسکناس نماید و در این خصوص نزد مقام تحقیق احضار شود با جمع سایر شرایط قانونی می‌توان قرار ممنوعیت از فعالیت شغلی چاپ کتاب که زمینه انتشار جعل اسکناس را فراهم نموده است صادر کرد تا دامنه قربانیان جرم بیشتر نشود (جان‌نثارکهنه شهری، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

درواقع هدف از صدور این قرار این است که تا تعیین تکلیف نهایی در مورد اتهام انتسابی، زمینه فعالیت شخص حقوقی که به سبب آن در معرض اتهام قرار گرفته، متوقف شود تا در صورت محکومیت، تعداد قربانیان فراتر نرود. به نظر می‌رسد این قرار با وجود اینکه تنها برخی فعالیت‌های شخص حقوقی را ممنوع می‌کند، نمی‌تواند حقوق بزه‌دیدگان جرم شخص حقوقی را تضمین کند و صرفاً در پیشگیری از افزایش بزه‌دیدگان تأثیر خواهد داشت. به‌عنوان نمونه در مثال فوق که شخص حقوقی در زمینه پیش‌فروش آپارتمان‌های در حال ساخت مرتکب کلاهبرداری می‌شود ممنوع کردن فعالیت آن تأثیر چندانی در حال بزه‌دیدگان فعلی نخواهد داشت بلکه ممکن است از بزه‌دیدگی افراد جدید جلوگیری کند در حالی که اگر به‌جای این قرار از قرارهایی چون توقیف اموال و دارایی‌های شخص حقوقی استفاده می‌شد، قطعاً حقوق بزه‌دیده نیز به‌نحو مطلوب‌تری مورد تضمین قرار می‌گرفت.

به بیان دیگر همان گونه که قانون‌گذار با تصویب ماده ۶۹۱ صدور قرار تأمین خواسته علیه شخص حقوقی را با نگاه تضمین حقوق بزه‌دیده شخص حقوقی پیش‌بینی نموده و با صدور این قرار و توقیف اموال شخص حقوقی در مراحل مختلف دادرسی تلاش در جهت حفظ و تضمین حقوق

بزه‌دیده شخص حقوقی داشته است، در قراردادهای تأمین کیفری نیز با به‌کارگیری تدابیری چون توقیف اموال و دارایی شخص حقوقی می‌توانست اقدامی مثبت در تضمین حقوق بزه‌دیده به عمل آورد. علاوه بر موارد مذکور یکی دیگر از دلایل ناکارآمدی این قرار در جهت تحقق اهداف قراردادهای تأمین کیفری خصوصاً تضمین حقوق بزه‌دیده این است که قرار مذکور مشابه با مجازات بند (ب) ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی است که به نظر می‌رسد چنین اقدامی در عرصه قانون‌گذاری مرسوم و شایسته نباشد، به دلیل آنکه هدف از مجازات اهدافی چون ارباب، اصلاح و سزا دادن است که متفاوت از اهداف قراردادهای تأمین کیفری که شامل دسترسی به متهم، حضور به‌موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی می‌باشد، است (زینتی، ۱۳۹۶: ۶۳). لازم به ذکر است چند ایراد و چالش اساسی دیگر به این قرار مطرح است اولاً اینکه نحوه اجرای این قرار و مراجع صالحی که این قرار باید به آن‌ها اعلام شود مشخص نیست و همچنین نحوه نظارت و مرجع ناظر بر این ممنوعیت نیز مشخص نشده است لذا بهتر بود قانون‌گذار یا قوه قضائیه در زمان تصویب آیین‌نامه «شیوه اجرای قراردادهای نظارت قضایی و تأمین قضایی»، شیوه اجرا و نحوه نظارت بر این قرار را مانند قراردادهای تأمین کیفری اشخاص حقیقی پیش‌بینی و موارد مشابهی را نیز برای اشخاص حقوقی در نظر می‌گرفت.

ثانیاً برخلاف قرار تأمین کیفری بند ب ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری هیچ ضمانت‌اجرائی برای تخلف از اجرای این قرار توسط قانون‌گذار در نظر گرفته نشده است یعنی مشخص نیست اگر شخص حقوقی، فعالیت‌هایی را که از طرف دادگاه منع شده است مجدداً انجام دهد چه ضمانت‌اجرائی خواهد داشت. لذا بهتر بود مقنن چنین مواردی را موجب لغو قرار یا تبدیل قرار منع فعالیت به قرار تأمین کیفری شدیدتری می‌دانست؛ چنین اقداماتی در تضمین حقوق بزه‌دیده نیز نقش مؤثری خواهد داشت (نوبخت، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

۲-۳. قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی

این قرار زمانی صادر می‌شود که حفظ شرایط شخص حقوقی در زمان تحت تعقیب قرار گرفتن، به‌منظور انجام تحقیقات مقدماتی، کشف حقیقت، حفظ آثار و دلایل جرم و جبران ضرر و زیان بزه‌دیدگان احتمالی ضروری است به‌عنوان مثال یک شرکت خدماتی با ادعای تمهید مقدمات دریافت تسهیلات از بانک‌ها از مراجعه‌کنندگان مبالغی دریافت کرده، لیکن به وعده خود عمل ننموده و به همین دلیل علیه این شخص حقوقی به اتهام کلاهبرداری شکایت مطرح شده است. در چنین

وضعیتی معمولاً مسئولین شرکت به دنبال برهم زدن وضعیت شرکت از طُرُق مختلفی چون انحلال، ادغام با شرکتی دیگر یا تبدیل وضعیت در جهت جلوگیری از دسترسی به اسناد مثبت واهی بودن ادعای آن‌ها و در نتیجه فرار از بار مسئولیت کیفری و تضییع حقوق مشتریان هستند. مقام قضایی با صدور قرار منع تغییر اداری در وضعیت شخص حقوقی، تلاش می‌کند که از امحای ادله و آثار اتهام و نیز تضییع حقوق بزه‌دیدگان احتمالی جلوگیری کند (مصدق، ۱۳۹۵: ۶۶).

مقنن برخلاف بند (الف) ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در قرار تأمین کیفری پیش‌بینی شده ویژه اشخاص حقوقی در بند (ب) ماده مذکور برای تخلف از این قرار ضمانت اجرا تعیین نموده و مقرر داشته «تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است»؛ یعنی اگر نمایندگان شخص حقوقی پس از ممنوعیت از تغییر ارادی اقدام به تغییر در وضعیت شخص حقوقی نمایند به مجازات‌های مقرر (تعزیری درجه هفت یا هشت) محکوم خواهند شد (مؤذن‌زادگان و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۲). به نظر می‌رسد قانون‌گذار در این قرار تأمین کیفری در تلاش بوده است اقدامی در جهت تضمین حقوق بزه‌دیده نماید، لیکن به‌رغم این تلاش در این قرار نیز حقوق بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی تضمین نخواهد شد. به دلیل آنکه مجازات‌های تعزیری درجه هفت، مشمول حبس (حداکثر تا شش ماه)، شلاق و جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی است و مجازات‌های تعزیری درجه هشت نیز حبس (حداکثر سه ماه) شلاق و جزای نقدی است.

اگر قائل به این باشیم که این مجازات‌ها باید در خصوص شخص حقوقی اعمال شود از میان مجازات‌های تعزیری درجه هفت صرفاً جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی و از میان جرایم تعزیری درجه هشت تنها جزای نقدی نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال است که با توجه به مبالغ کمی که برای جزای نقدی در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است با جرایم اشخاص حقوقی خصوصاً اشخاص حقوقی متمول چون شرکت‌های تجاری بزرگ که ارتکاب جرم معمولاً منافع زیادی را برای آن‌ها به دنبال دارد سازگاری نخواهد داشت.

در فرض دیگر اگر قائل به این باشیم که مجازات‌های پیش‌بینی شده برای تخلف از قرار تأمین کیفری بند (ب) ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری باید در خصوص نمایندگان شخص حقوقی اعمال شود، در این صورت نیز همان گونه که ذکر شد با توجه به اینکه مجازات‌های مقرر در مجازات‌های تعزیری درجه هفت و هشت مشمول مجازات‌های سبکی هستند لذا این امکان وجود دارد که نمایندگان اشخاص حقوقی خصوصاً اشخاص حقوقی خصوصی در مقابل جرایم ارتكابی و منافع بالای آن، پس از صدور قرار تأمین کیفری مقرر در بند (ب) ماده ۶۹۰ اقدام به تغییر ارادی در شخص حقوقی نموده و تن به تحمل مجازات‌های ناچیز درجه هفت و هشت تعزیری

بدهند. لذا واضح است این قرار نیز حقوق بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی را تأمین نخواهد کرد و آن‌چنان‌که شایسته است متناسب با اهمیت جرایم اشخاص حقوقی مورد تصویب قرار نگرفته است. بنابراین بی‌توجهی قانون‌گذار محترم در باب قراردادهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی کاملاً مشهود است (قدسی و فاضلی، ۱۳۹۹: ۲۳۱).

۴. ناکافی بودن قراردادهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی در تأمین حقوق بزه‌دیده

با توضیحات قبل به نظر می‌رسد دو قراری که به‌عنوان قرار تأمین کیفری برای اشخاص حقوقی در ماده ۶۹۰ مصوب شده، اهداف قراردادهای تأمین کیفری را به‌صورت کامل محقق نخواهند کرد؛ چراکه هدف از قراردادهای تأمین کیفری موارد مندرج در ماده ۲۱۷ است. اما به نظر می‌رسد قراردادهای پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی بیشتر نوعی اقدام تأمینی جهت جلوگیری از ادامه جرم یا گسترش تبعات آن می‌باشد. اکثر اشخاص حقوقی جهت منافع مالی و سودآوری تشکیل می‌گردند و با توجه به اینکه بیشتر جرایم اشخاص حقوقی جرایم مالی هستند لذا قراردادهای تأمین کیفری مالی نسبت به شخص حقوقی عمدتاً می‌تواند حالت بازدارندگی بیشتر داشته باشد (Fieberg, 1999: 65). به‌علاوه غالباً بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی قربانیان جرایم مالی هستند و این قربانیان اموال و دارایی خود را به خاطر بزه‌دیده شدن توسط اشخاص حقوقی از دست می‌دهند، لذا بهتر بود قراردادهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی از تأمین‌هایی تشکیل می‌شد که برای شخص حقوقی به‌طور مستقیم بار مالی داشته باشد حتی مقنن می‌توانست مواردی چون تأمین‌های کیفری شخص حقیقی مثل اخذ وثیقه، اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول که قابل تسری به شخص حقوقی هم هستند و اهداف قراردادهای تأمین را نیز بهتر تأمین می‌کنند برای شخص حقوقی در نظر بگیرد (محمدی، ۱۳۹۷: ۵۲). علی‌رغم اینکه قانون‌گذار ایران در بحث مسئولیت کیفری و دادرسی اشخاص حقوقی از قانون فرانسه اقتباس نموده است، لیکن قانون‌گذار فرانسه در بحث تأمین کیفری اشخاص حقوقی مصادیق بهتری را نسبت به قانون ایران در نظر گرفته است و در ماده ۴۵-۷۰۶ قانون، تودیع وثیقه، ایجاد اقدامات احتیاطی شخصی یا واقعی برای تضمین حقوق بزه‌دیده، ممنوعیت صدور چک و استقرار تحت نظارت نمایندگی دادگستری را برای یک دوره شش‌ماهه قابل تمدید به‌عنوان تأمین‌های قابل صدور برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته و مقرر داشته در صورت نقض نظارت قضایی موارد ۴۳-۴۳۴ و ۷-۴۳۴ قانون جزای این کشور اجرا می‌شود (تدین، ۱۳۹۴: ۴۲۳).

علاوه بر موارد مذکور، قراردادهای تأمین کیفری درخصوص برخی از اشخاص حقوقی خصوصاً اشخاص حقوقی عمومی مثل شهرداری‌ها با توجه به ماهیت و نوع فعالیت‌های آن‌ها امکان‌پذیر نیست و درخصوص این اشخاص در زمینه قرار تأمین کیفری با خلأ قانونی مواجه هستیم

(قناد و اکبری، ۱۳۹۴: ۴۱). به عنوان مثال فرض شود شهرداری به عنوان یک شخص حقوقی مرتکب جرمی در حوزه خدمات عمومی شده است، با توجه به نوع خدمات این شخص و نیاز شهر به ارائه این خدمات نمی توان از قرار تأمین کیفری مندرج در بند الف ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری (منع برخی فعالیت های شغلی مرتبط با جرم) استفاده کرد و جلوی فعالیت های شهرداری را در حوزه ارائه خدمات عمومی گرفت. همچنین قرار تأمین کیفری مقرر در بند ب ماده ۶۹۰ نیز (قرار منع تغییر ارادی) در خصوص اشخاص حقوقی چون شهرداری امکان پذیر نیست و صدور این قرار نیز به منظور جلوگیری از تغییراتی چون تبدیل، ادغام و انحلال هیچ گونه کارایی ندارد؛ بنابراین قرارهای تأمین کیفری مندرج در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص برخی اشخاص حقوقی عملاً قابل اجرا نبوده و همین موضوع سبب عدم تضمین حقوق بزه دیدگان این اشخاص خواهد شد. پرسشی که مطرح است اینکه آیا مقام قضایی می تواند به صورت هم زمان از دو قرار تأمین کیفری مختص اشخاص حقوقی استفاده نماید؟ به نظر می رسد برخلاف دیدگاه برخی نویسندگان که معتقدند نمی توان در یک پرونده برای شخص حقوقی متهم از هر دو قرار استفاده نمود (خالقی، ۱۳۹۵: ۵۵۵)، منعی در این رابطه وجود نداشته باشد و مقام قضایی مجاز باشد در صورت صلاح دید و در صورتی که نیاز باشد از هر دو قرار در یک پرونده به صورت هم زمان بهره گیرد (برای تأیید این نظر ر.ک: پورقاسم و بشیریه، ۱۳۹۸: ۱۳۵ و طهماسبی، ۱۳۹۸: ۲۴۰). مخالفان در توجیه دیدگاه خود به موضوعاتی مانند لزوم رعایت اصل تناسب و همچنین ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری که در آن به صراحت از صدور یک قرار صحبت به میان آمده است اشاره دارند، اما به نظر می رسد این امر درباره اشخاص حقوقی صدق نکند. زیرا اولاً قانون گذار در ماده ۶۹۰ برخلاف ماده ۲۱۷ صحبتی از لزوم استفاده از یک قرار ذکری به میان نیاورده، ثانیاً، برخی مواقع اصل تناسب تأمین درباره اشخاص حقوقی می تواند با صدور هر دو قرارهای تأمین مقرر در ماده ۶۹۰ قانون تأمین گردد، زیرا ماهیت قرارهای تأمین کیفری مقرر در این ماده به نحوی است که بیشتر جنبه احتیاطی داشته و جنبه نظارت قضایی و پیشگیرانه این دو قرار بر جنبه تأمینی آن ها غلبه دارد. به دیگر سخن، این دو قرار بیشتر از آنکه اهداف مقرر برای صدور قرارهای تأمین کیفری به ویژه تضمین حقوق بزه دیده و جبران خسارات وارده به وی در اثر جرم ارتكابی را تأمین نماید، جنبه افزایش نظارت دستگاه عدالت کیفری بر شخص حقوقی متهم داشته تا از ارتكاب مجدد جرایم مشابه (با عنوان مجرمانه ای که شخص حقوقی به آن متهم است) و یا به انحراف کشانیدن جریان تعقیب کیفری پیشگیری نماید.

موضوع دیگر اینکه به نظر می رسد در هر صورت در همه پرونده های مرتبط با اشخاص حقوقی به ویژه اشخاص حقوقی خصوصی مقام قضایی موظف است از قرار دوم تأمین کیفری مندرج

در ماده ۶۹۰ یعنی منع تغییر ارادی استفاده نماید تا از تبعات بعدی انحلال، ادغام یا تبدیل ارادی این اشخاص که در راستای به بن بست کشاندن تعقیب کیفری ممکن است از جانب اداره کنندگان صورت گیرد جلوگیری نماید؛ بنابراین صدور این قرار یک ضرورت اجتناب ناپذیر در راستای استمرار جریان دادرسی و همچنین تأمین حقوق جامعه و بزه دیده بوده و نمی بایست به اختیار یا صلاح دید قاضی واگذار گردد.

در نهایت اینکه اگرچه در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری طی دو بند، صرفاً دو قرار تأمین مختص اشخاص حقوقی پیش بینی گردیده اما به نظر می رسد در راستای ارائه راهکاری باهدف تضمین بیشتر و بهتر حقوق بزه دیدگان، قرار تأمین خواسته مندرج در ماده ۶۹۱ را نیز بتوان به نوعی سازگار با اهداف قرارهای تأمین کیفری دانسته و آن را نوعی قرار تأمین کیفری تلقی کرد و از آن‌ها علیه اشخاص حقوقی استفاده نمود. اشخاص حقوقی برای فعالیت‌های خود نیاز به فعال بودن حساب‌های بانکی و آزاد بودن اموال و دارایی خود دارند، اگر مقام قضایی در صورت توجه اتهام به این اشخاص در مراحل تعقیب و تحقیق، با صدور قرار تأمین خواسته نسبت به توقیف اموال و دارایی‌های آن‌ها اقدام کند این امر علاوه بر اقداماتی چون پیشگیری از گسترش دامنه جرم، سبب تضمین حقوق بزه دیدگان جرایم اشخاص حقوقی خواهد شد و با توجه به اینکه یکی از کیفرهای مرسوم برای اشخاص حقوق جزای نقدی است از این طریق می توان پس از محکومیت شخص حقوقی اجرای حکم کیفری را تسهیل نمود.

۵. قرار نظارت قضایی

یکی از نوآوری‌های قانون گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بحث پیش بینی قرارهای نظارت قضایی است که در ماده ۲۴۷ مورد تصریح قرار گرفته است. تا قبل از این، قرار نظارت قضایی در نظام کیفری ایران سابقه تقنینی نداشته و به نظر می رسد قانون گذار ایران تصویب این قرار را از نظام کیفری فرانسه اقتباس نموده است.

قرارهای نظارت قضایی همانند قرارهای تأمین کیفری آزادی متهم را محدود می کند و بیشتر ناظر بر ممنوعیت فعالیت‌های اجتماعی مرتبط با وقوع جرم و یا محرومیت استفاده از تسهیلات اجتماعی است، لیکن میزان محدودیت‌های مقرر در قرارهای نظارت قضایی به مراتب خفیف تر از محدودیت‌های پیش بینی شده در قرارهای تأمین کیفری است.

ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «بازپرس می تواند متناسب با جرم ارتكایی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند: الف- معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده

توسط بازپرس ب - منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری پ - منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی ت - ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز ت - ممنوعیت خروج از کشور». با دقت در این ماده محرز است که برخلاف قرارهای تأمین کیفری که مقام تحقیق در صورت توجه اتهام به متهم «مکلف» به تعیین یکی از آنها برای متهم است در قرارهای نظارت قضایی مقام قضایی در استفاده از آنها با توجه به اتهامات متهم و شرایط پرونده مختار است. لازم به ذکر است مقام قضایی می‌تواند قرارهای نظارت قضایی را به صورت مستقل و یا به همراه قرارهای تأمین کیفری نسبت به متهم اعمال نماید. مطابق با تبصره ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری استفاده از قرارهای نظارت قضایی به صورت مستقل و بدون همراهی با قرارهای تأمین کیفری صرفاً در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت امکان‌پذیر است که مقام قضایی با توجه به اهمیت کم جرم ارتكابی اقدام به استفاده انحصاری از این قرارها می‌کند. در ضمن صدور قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه بوده و با توجه به اهمیت جرم و شدت مجازات در نظر گرفته شود (رنجبر و فرج‌پور، ۱۳۹۶: ۲۱۶).

پرداختن به توضیحات راجع به قرارهای نظارت قضایی در خصوص اشخاص حقیقی از موضوع این نوشتار خارج است، لیکن در خصوص اشخاص حقوقی به نظر می‌رسد برخلاف نظر برخی نویسندگان (پورقاسم و بشیریه، ۱۳۹۸: ۱۳۸)، این قرار اختصاص به اشخاص حقیقی نداشته و می‌توان درباره اشخاص حقوقی هم از آنها بهره برد. مهم‌ترین دلیل برای این موضوع را علاوه بر اینکه در متن مواد مربوط به قرار نظارت قضایی صراحتی برای انحصار آن در اشخاص حقیقی مشاهده نمی‌گردد، به موضوع مهم تضمین حقوق جامعه و بزه‌دیدگان احتمالی اشخاص حقوقی اشاره داشت. با توجه به قرارهای نظارت قضایی مقرر در ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، از بین پنج قرار نظارت قضایی پیش‌بینی شده صرفاً بند پ آن یعنی «منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی» در خصوص اشخاص حقوقی قابل اعمال است. با صدور این نوع قرار نظارت قضایی چون فعالیت شخص حقوقی زمینه‌ساز وقوع جرم بوده بنابراین شخص حقوقی از اشتغال به فعالیت‌هایی که مرتبط با جرم ارتكابی است منع می‌گردد.

مواد ۱۲ و ۱۳ آیین‌نامه «شیوه اجرای قرارهای نظارت و تأمین قضایی» به بحث چگونگی و شیوه اجرای این نوع قرار نظارت قضایی پرداخته است. مطابق ماده ۱۲ آیین‌نامه مذکور «چنانچه قرار نظارت مبنی بر منع اشتغال به حرفه، شغل یا کار معین بوده و متهم به آن اشتغال داشته باشد، قاضی صادرکننده قرار مراتب را حسب مورد باید به کارفرما و یا بالاترین مدیر یا مسئول محل اشتغال متهم و یا نهاد و سازمان مربوط ابلاغ نماید. مرجع یادشده موظف است ضمن رعایت دستور قضایی مراتب اقدام خود را به مرجع صادرکننده قرار نظارت اعلام کند. چنانچه متهم دارای جواز کار یا

پروانه اشتغال باشد، جواز کار یا پروانه اشتغال وی باید از طریق مرجع مربوط و با اعلام قاضی موقتاً اخذ و مراتب به مرجع صادرکننده یا اجراکننده قرار گزارش گردد».

به طور کلی درباره قرارهای نظارت قضایی برای اشخاص حقوقی می توان این استنباط را برداشت کرد که علی رغم اینکه قرارهای نظارت قضایی مختص اشخاص حقوقی در ماده ای جداگانه یا در فصل آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی (مواد ۶۸۸-۶۹۶) پیش بینی نشده و قرارهای نظارت قضایی پیش بینی شده در ماده ۲۴۷ نیز منطبق با طبع فرد انسانی است لیکن در اجرای ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ و با توجه به اهداف و ماهیت قرار نظارت قضایی، قرار موضوع بند (پ) ماده ۲۴۷ با عنوان «منع اشتغال به فعالیت های مرتبط با جرم ارتكابی» در خصوص اشخاص حقوقی امکان پذیر بوده و سایر قرارهای نظارت قضایی ماده مذکور در خصوص شخص حقوقی قابلیت اعمال ندارند.

البته در خصوص قرار نظارت قضایی موضوع بند (پ) ماده ۲۴۷ در رابطه با اشخاص حقوقی باید متذکر شد که اگر این قرارها در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت شخص حقوقی به تنهایی مورد حکم قرار گیرند مانع خاصی وجود نخواهد داشت و یا حتی اگر این قرار به صورت توأمان با بند (ب) ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان قرار تأمین کیفری اشخاص حقوقی صادر شود بازهم مشکلی نخواهد بود لیکن اگر قرار نظارت قضایی مذکور «بند (پ) ماده ۲۴۷» با قرار تأمین کیفری بند (الف) ماده ۶۹۰ با هم مورد حکم قرار گیرند با چالش مواجه خواهیم شد. به طوری که به دلیل آنکه قرار نظارت قضایی بند (پ) ماده ۲۴۷ با قرار تأمین کیفری موضوع بند (الف) ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری «ممنوع شدن شخص حقوقی از برخی فعالیت های شغلی که زمینه ارتكاب مجدد جرم را فراهم می کند» هم پوشانی دارد، جواز یا عدم جواز آنها قابل بحث است. در پاسخ به این چالش می توان گفت قانون گذار در جای دیگری در بحث مجازات های اصلی و تکمیلی که از یک نوع می باشند در تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی تکلیف را مشخص کرده است؛ به موجب این تبصره، «چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می گیرد»؛ دلیل این امر هم منتفی شدن مسئله تکمیل مجازات اصلی به دلیل یکسان بودن نوع مجازات اصلی و تکمیلی می باشد. با قیاس از ماده مذکور در خصوص صدور هم زمان قرار تأمین کیفری بند الف ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و قرار نظارت قضایی بند

۱. «در مواردی که مقررات ویژه برای دادرسی جرایم اشخاص حقوقی مقرر نشده است مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که در مورد این اشخاص قابل اجرا است اقدام می شود».

(پ) ماده ۲۴۷ همان قانون نیز می‌توان گفت در مواقعی که قرار تأمین کیفری مذکور در خصوص اتهام اشخاص حقوقی صادر می‌گردد، با توجه به ماهیت تکمیلی قرارهای نظارت قضایی نیازی به صدور این نوع قرار نظارت قضایی نمی‌باشد و چون هر دو از یک نوع می‌باشند دیگر امر تکمیل مصداق پیدا نمی‌کند. با توجه به نوع قرارهای تأمین کیفری ویژه اشخاص حقوقی و قرار نظارت قضایی مورد بحث و با مدنظر قرار دادن بحث‌های مطرح شده در این خصوص، به نظر می‌رسد برای برآورده ساختن بهتر اهداف مدنظر قانون‌گذار در صدور قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی و با لحاظ لزوم صدور قرار تأمین واحد برای متهم، بهترین راه صدور هم‌زمان قرار تأمین کیفری موضوع بند (ب) ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و قرار نظارت قضایی بند (پ) ماده ۲۴۷ قانون مذکور می‌باشد؛ تا هم از تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی که موجب دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن می‌شود جلوگیری شده و شخصیت حقوقی این اشخاص برای پاسخ‌گویی در برابر اعمال مجرمانه خود حفظ گردد و هم این اشخاص از فعالیت‌های شغلی مرتبط با جرم ممنوع گردند و زمینه ارتکاب مجدد جرم از بین برود. راهکار دیگر برای این چالش را می‌توان چنین در نظر گرفت که با توجه به اینکه مقنن از تصویب قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی اهداف مشترکی چون تحت نظر قرارگرفتن متهم و کنترل وی را داشته است به نظر می‌رسد علی‌رغم اینکه می‌توان از بند (پ) ماده ۲۴۷ به‌عنوان قرار نظارت قضایی برای اشخاص حقوقی استفاده کرد، اگر مقام قضایی در صدور قرار تأمین کیفری هردو قرار پیش‌بینی شده در ماده ۶۹۰ را صادر نماید به‌طور خودکار اهداف قرارهای نظارت قضایی نیز تأمین می‌شود و نیازی به صدور قرار نظارت قضایی نخواهد بود. در انتها یادآور می‌شود که استفاده قاضی از بند (پ) ماده ۲۴۷ در راستای منع از فعالیت شغلی مرتبط با جرم در قیاس با بند (الف) ماده ۶۹۰ چند تفاوت و ارجحیت به همراه خواهد داشت؛ اول، اگر قاضی به‌جای بند (الف) ماده ۶۹۰ از بند (پ) ماده ۲۴۷ بهره بگیرد می‌تواند به‌صورت هم‌زمان با بند (پ) ماده ۲۴۷ (منع فعالیت شغلی مرتبط با جرم)، از بند (ب) ماده ۶۹۰ هم در یک پرونده استفاده نماید و در واقع بین دو این دو قرار جمع حاصل نموده و در این راستا مخالفتی هم از جانب آن دسته از دکتیین که اعتقاد به استفاده انحصاری از یکی از قرارهای تأمین کیفری ماده ۶۹۰ در هر پرونده دارند (خالقی، ۱۳۹۵: ۵۵۵) را متوجه خود نبیند. دوم، قرارهای نظارت قضایی ماده ۲۴۷ مطابق صدر این ماده برای مدت معینی از جانب قاضی صادر می‌شوند؛ یعنی اینکه قاضی موظف است به‌هنگام صدور قرار و در متن قرار، مدت لازم‌الاجرا بودن این قرار را تعیین نماید. این موضوع برخلاف قرارهای تأمین کیفری ماده ۶۹۰ می‌باشد که در ماده برای آن‌ها مدت معین و مشخصی تعیین نگردیده است و قاعدتاً تا انتهای پرونده و صدور رأی قطعی که می‌تواند مدت زمانی طولانی

نیز باشد این قرار پابرجا خواهد ماند. سوم، به موجب ماده ۲۵۳ قانون اگر شخص حقوقی متهم دستور مرتبط با قرار نظارت قضایی را به درستی اجرا نموده باشد با درخواست وی و تأیید دادستان، این موضوع می‌تواند تخفیف مجازات را برای این شخص حقوقی به همراه داشته باشد. این در حالی است که اجرای درست قرارهای تأمین کیفری مندرج در ماده ۶۹۰ از جانب مرتکب تأثیری در مجازات بعدی شخص حقوقی نخواهد داشت. ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری در این باره مقرر می‌دارد؛ «در صورتی که متهم دستورهای مندرج در قرار نظارت قضایی را رعایت نماید، بنا به درخواست وی که باید به تأیید دادستان برسد و یا پیشنهاد دادستان، دادگاه می‌تواند با رعایت مقررات قانونی در مجازات وی تخفیف دهد».

نتیجه

قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی صرفاً دو قرار تأمین کیفری (و قرار تأمین خواسته) را برای اشخاص حقوقی منظور داشته و مقام قضایی را مکلف به استفاده از این دو قرار در صورت صلاح دید کرده است؛ اما با توجه به اینکه اشخاص حقوقی ممکن است اولاً مرتکب جرایم مهمی به‌ویژه در حوزه جرایم مالی و اقتصادی تعزیری شده که افراد زیادی را درگیر کرده و قربانی اقدامات خود می‌کنند و ثانیاً، این اشخاص نیز به‌مانند اشخاص حقیقی ممکن است با ترفندهایی از دسترس خارج شده، روند محاکمه را مختل کرده یا به انحراف بکشانند و از این طریق احقاق حق و جبران خسارات بزه‌دیدگان و جامعه را ناممکن کنند، لذا ضرورت داشت قانون‌گذار اجازه بهره‌گیری از قرارهای تأمینی دیگر از قبیل قرار تودیع وثیقه را نیز می‌داد. این قرارهای تأمین کیفری می‌توانست تضمین‌کننده جبران زیان‌ها و خساراتی باشد که در اثر جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی به بزه‌دیدگان وارد آمده است و اشخاص حقوقی با روش‌هایی از قبیل انحلال، ادغام یا تبدیل خود یا حتی انتقال اموال و دارایی‌ها در صدد عدم جبران آن‌ها باشند؛ بنابراین وضعیت فعلی به هیچ‌عنوان نمی‌تواند اهداف قرارهای تأمین کیفری را در قبال جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی تأمین و تضمین نماید.

در خصوص صدور قرار تأمین خواسته علیه شخص حقوقی نیز باید اشعار نمود در خصوص توقیف اموال اشخاص حقوقی حقوق خصوصی می‌توان با صدور قرار تأمین خواسته در جهت تضمین حقوق بزه‌دیده اقدام نمود اما این موضوع در خصوص بعضی از اشخاص حقوقی حقوق عمومی مثل دولت و شهرداری‌ها قابل اجرا نیست. به‌علاوه در حوزه قرار نظارت قضایی نیز چنانچه مقام قضایی بخواهد از این قرارها برای اشخاص حقوقی استفاده کند صرفاً قرار مندرج در بند (پ) ماده ۲۴۷ تحت عنوان «منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی» در خصوص اشخاص

حقوقی قابل اجرا است و سایر قرارهای این ماده در خصوص اشخاص حقوقی قابلیت اجرا ندارند. قرار بند (پ) ماده فوق نیز اگر بخواهد با قرارهای تأمین کیفری هم‌زمان مورد صدور قرار گیرند این قرار را صرفاً با بند (ب) ماده ۶۹۰ می‌توان صادر کرد، زیرا قرار بند (پ) ماده ۲۴۷ با قرار تأمین کیفری بند (الف) ماده ۶۹۰ از نظر ماهیت از یک نوع می‌باشند و صدور هم‌زمان آن‌ها مفید به‌فایده نخواهد بود و حتی در صورت صدور هم‌زمان عملاً هیچ نفعی را برای بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی نخواهد داشت و هیچ تضمینی برای حقوق آن‌ها نخواهد بود؛ لذا عملاً قرارهای نظارت قضایی پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری در تضمین حقوق بزه‌دیده تأثیری نخواهند داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ ۲۹، تهران: نشر میزان.
- بشیریه، تهمورث و علی پورقاسم (۱۳۹۸)، «قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی»، مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، شماره ۴۶.
- بهزادنسب، حمیدرضا (۱۳۹۶)، جلوه‌های آیین دادرسی کیفری افتراقی در مرحله تحقیقات مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پوربافرانی، حسن و مهدیه سیفی (۱۳۹۴)، «گونه شناسی مجازات شخص حقوقی»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۹.
- پوربافرانی، حسن و اصغر احمدی و جواد پولادی (۱۳۹۹)، «چالش‌های اعمال قواعد تعدد جرم نسبت به اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۱.
- تدین، عباس (۱۳۹۴)، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، چاپ دوم، تهران: معاونت حقوقی قوه قضائیه.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۵)، «مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران» پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱۴.
- چگینی، حامد (۱۳۹۹)، رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، رساله برای دریافت درجه دکتری، دانشگاه عدالت.
- جان نثارکهنه شهری، علی (۱۳۹۵)، بررسی نوآوری‌های قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی در قانون آیین دادرسی کیفری، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- حاجی ده آبادی، احمد و محمود حبیبی تبار (۱۳۹۷)، «امکان‌سنجی قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی»، مجله حقوق اسلامی، سال ۱۵، شماره ۵۸.
- خالقی، علی (۱۴۰۰)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ چهل و سوم، تهران: نشر شهر دانش.
- رنجبر، حسین و محمدصادق فرج پور (۱۳۹۶)، «قرار نظارت قضایی در قانون آیین دادرسی کیفری»، مجله مطالعات حقوق، شماره ۱۰.
- زینتی، زهرا (۱۳۹۶)، تحلیل نظام دادرسی ناظر بر جرایم اشخاص حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ چهارم، انتشارات میزان.
- قدسی، ابراهیم و حسین فاضلی هریکندی (۱۳۹۹)، «چالش‌های تحقیقات مقدماتی اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۴، شماره ۱۱۱.
- قناد، فاطمه و مسعود اکبری (۱۳۹۴)، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حال تصفیه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، شماره ۹۱.
- کاظمی، سید سجاد (۱۳۹۸) آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- گلدوزیان، ایرج و امین گلریز (۱۳۹۷)، «اهلیت جنایی اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۲.

- مصدق، محمد (۱۳۹۵)، قراره‌های تأمین کیفری، نظارت قضایی و قراره‌های نهایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
- محمدی، ناصر (۱۳۹۷)، رسیدگی کیفری افتراقی به اتهام شخص حقوقی، چاپ اول، تهران: انتشارات ترخون.
- موذن زادگان و دیگران (۱۳۹۸)، «کاربست آیین دادرسی کیفری افتراقی، نسبت به اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۹.
- موسوی مجاب، سیددردید و علی رفیع زاده (۱۳۹۴)، «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۳.
- نبی پور، محمد (۱۳۸۹)، «شرایط مسئولیت کیفری در لایحه قانون مجازات اسلامی»، مجله تعالی حقوق، شماره ۷.
- نوبخت، سجاد (۱۳۹۶)، تحولات مسئولیت کیفری و دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی در حقوق ایران، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- یوسفیان شوردلی، بهنام (۱۳۹۰)، «مسئولیت اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی یا سازمان‌یافته: رویکردهای نوین ملی و بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶.

انگلیسی

- Fieberg, Gerhard (1999) "National Developments in Germany: An Overview", in: **Albin Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities**, International Colloquium, Berlin, 4-6 May.